



خاطراتی از «عملیات سرنوشت» در ۳۱ تیر ۱۳۶۷ در گفت‌وگوی «جوان» با دو رزمنده حاضر در این عملیات

شکست دشمن پس از ۴۸ ساعت نبرد میان تانک‌های بعثی و رزمندگان پیاده!

علیرضا محمدی

«سرنوشت» نام آخرین عملیات ایران در جبهه‌های جنوب است. عملیاتی که شاید کمتر از آن شنیده باشیم و در میان سطور تاریخ جنگ، آن طور که باید به آن پرداخته نشده باشد. صبح ۳۱ تیر ۱۳۶۷ بود که چند لشکر زرهی عراق، با عبور از مرز سلمچه و کوشک، قصد داشتند به طرف اهواز و خرمشهر پیشروی کنند. در این زمان سه روز از پذیرش قطعنامه می‌گذشت و اغلب رزمنده‌ها تصور می کردند جنگ به اتمام رسیده است و دیگر درگیری میان دو طرف رخ نخواهد داد، اما اتکار که جنگ از نو شروع شده باشد، ۴۸ ساعت نبرد بسیار شدید بین تانک‌های عراقی و نیروهای غالباً پیاده ایرانی در دشت‌های جنوب رخ داد و نهایتاً این دشمن بود که شکست خورد و عقب‌نشینی کرد. در گفت‌وگویی که با محسن نصری و محمود محمودی، دو رزمنده حاضر در عملیات سرنوشت داشتیم، به خاطرات آن روزها پرداختیم.

محسن نصری

روزهای پایانی تیرماه و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، کسی فکرش را نمی‌کرد که بعثی‌ها مجدداً حمله کنند، آن روزها چه شرایطی بین رزمنده‌ها حاکم بود؟

قبل از پاسخ به سؤال باید بگویم که چند ماه اول سال ۶۷ حوادث ناگواری در جبهه‌ها رخ داد و دشمنی که در سال‌های قبل به لاک دفاعی رفته بود، به حالت تک در آمد و مناطقی را که ما در عملیات مختلف از آنها تصرف کرده بودیم بازپس گرفت. نهایتاً در بهار و ماه اول تابستان ۱۳۶۷ شرایطی پیش آمد که حضرت امام در ۲۷ تیرماه قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند و آن را به عنوان جام زهر تعبیر کردند.نحوه پذیرش قطعنامه و همین‌طور صحبت‌های امام که فرموده بودند من ابروی خودم را با خدا معامله کردم، فضای خاصی را بین رزمنده‌های دفاع مقدس ایجاد کرده بود که قابل وصف نیست. بچه‌های رزمنده خون گریه و این سؤال را مطرح می‌کردند که اصلاً چرا کار به اینجا رسید؟ چه عوامل و شرایطی پیش آمد که باعث شد حضرت امام چنین جملاتی را بگویند و از قبول قطعنامه با عنوان نوشیدن جام زهر یاد کنند.

چطور از حمله مجدد بعثی‌ها به داخل کشور مطلع شدید؟

بعد از پذیرش قطعنامه ما منتظر بودیم تا طبق مفاد آن ابتدا آتش بس برقرار شود و سپس بعثی‌ها عقب‌نشینی کنند، اما برخلاف تصوراتی که وجود داشت، صبح جمعه ۳۱ تیرماه، حدود ساعت ۸ بود که اطلاع دادند بعثی‌ها از سلمچه عبور کرده و خودشان را به جاده اهواز- خرمشهر رسانده‌اند. آن موقع ما در اردوگاه شهید عرب مستقر بودیم که در جاده

امروز ما مبارزیم

ارتباط با ما ۸۸۵۲۴۲۶۶

به دشت و بیابان پروند و از همان جافرا کردند. این بیمارستان محل مناسبی برای استقرار و مواجهه با نیروهای دشمن بود که مجدداً قصد پیشروی به سمت کارون را داشتند.

چقدر در بیمارستان امام حسین (ع) ماندید؟

بعد از عقب‌نشینی نیروهای دشمن به سمت جاده اهواز- خرمشهر، ما در بیمارستان ماندیم تا حملات احتمالی بعدی آنها را دفع کنیم. کمی بعد بالگردهای دشمن آمدند و با راکت بیمارستان را مورد حمله قرار دادند، اما آسیب زیادی به نیروهای خودی وارد نشد. مدتی که گذشت دو بالگرد کبرای خودی از راه رسیدند و چون فهمیدند مانپروی خودی هستیم، نزدیکی‌های بیمارستان روی زمین فرود آمدند. من آن موقع فرمانده یکسی از گروهان‌های گردان حضرت ابوالفضل (ع) بودم. به دلیل مسئولیتی که داشتم، سریع به سمت بالگردها دیدم و به آنها گفتیم نیروهای دشمن روی سه راهی حسینییه هستند و نباید اجازه دهیم آنجا تثبیت شوند. آن روز ما شاهد بودیم که این دو بالگرد ایرانی چقدر لطمه به نیروهای دشمن روی جاده اهواز- خرمشهر وارد و تلفات سنگینی به تانک‌ها و ادوات آنها تحمیل کردند. ما تا حوالی عصر روز ۳۱ تیر در همین بیمارستان ماندیم. بعد

د

حالت هیجانی بین بچه‌ها موج می‌زد. از طرف دیگر امکانات هم کم بود و منجر شد یکی از قایق‌ها پیش از حد ظرفیت نیرو وسوار کند. متأسفانه این قایق بین امواج کارون غرق شد و ۲۲ نفر از رزمنده‌های گردان امام حسن(ع) که همراه گردان ما بودند، به شهادت رسیدند

شد یکی از قایق‌ها بیش از حد ظرفیت نیرو وسوار کند. متأسفانه این قایق بین امواج کارون غرق شد و ۲۲ نفر از رزمنده‌های گردان امام حسن(ع) که همراه گردان ما بودند، به شهادت رسیدند. باقی نیروهای دو گردان آن طرف کارون به سرعت خود را به سه راهی حسینییه رساندند و درگیری سختی بین ما و دشمن پیش آمد. اول مرداد اوج گرمای جنوب هم بود و کم مانده بود بچه‌ها از فرط گرما و تشنگی هلاک شوند، اما هر طور شده ایستادگی کردیم و دشمن را عقب راندیم. بعثی‌ها از این نقطه حدود ۲۰ کیلومتر دیگر عقب رفتند و تا مرز عقب‌نشینی کردند.

روز بعد هم درگیری وجود داشت؟

روز دوم مرداد طبق روالی که عملیات قبلی داشت، ما برای تثبیت منطقه آنجا مستقر شدیم. بنابراین می‌توانم بگویم که روز دوم مرداد هم جزو عملیات «سرنوشت» به حساب می‌آید. به این ترتیب از ۳۱ تیر تا دوم مرداد ۶۷ عملیات سرنوشت در جبهه جنوب با موفقیت انجام شد و در نتیجه دشمن در این جبهه مهم نتوانست کاری انجام دهد و مجدداً عقب‌نشینی کرد.

منافقین روز سوم مرداد از غرب کشور وارد عمل شدند، می‌توانیم نتیجه بگیریم وقتی عراقی‌ها تا دوم مرداد نتوانستند در جنوب کاری انجام دهند، به عنوان آخرین حربه منافقین را وارد کشور کردند؟

بله همین‌طور است. درست روز بعد از عملیات سرنوشت، منافقین در سوم مرداد از قصر شیرین و سر بل ذهاب به عمق ورود کردند و نهایتاً روز چهارم و پنجم مرداد در تنگه چهل‌زبر یا همان تنگه مرصاد شکست سختی خوردند و بسیاری از آنها به هلاکت رسیدند.

چرا نام عملیات را سرنوشت گذاشتند؟

علت این نامگذاری را محسن رضایی فرمانده وقت سپاه



د

در یک سخنرانی بیان کرده است. ایشان می‌گوید وقتی بعثی‌ها در روز ۳۱ تیرماه به صورت غافلگیرانه از سلمچه عبور کردند، فرصت نبود که نیروهای تبلیغات را جمع کنیم و برای نامگذاری عملیات کار خاصی انجام دهیم. از طرف دیگر روز ۳۱ تیر که حضرت امام از حمله دشمن مطلع می‌شوند از طریق مرحوم احمد آقا یک پیام مهم را به فرماندهان اعلام می‌کنند. در این پیام حضرت امام گفته بودند: «این نقطه حیاتی کفر و اسلام است. یعنی نقطه شکست یا پیروزی، با اسلام یا کفر است و باید متر به متر جنگید و چیزی از هیچ‌کس پذیرفته نیست.» نام عملیات سرنوشت از همین سخنان حضرت امام اخذ و روی این عملیات گذاشته شد.

گفته می‌شد بعد از عقب‌نشینی دشمن تا مرز، رزمنده‌ها درخواست داده بودند برای گوسمالی دادن به دشمن، وارد خاک عراق شوند؟

من شاهد این زم‌زرها و ابراز تمایل رزمنده‌ها برای تعقیب و ضربه زدن به دشمن بودم. این را هم اضافه کنم که بعد از پیام امام و اعلام اینکه باید جبهه‌ها تقویت شوند، نیروهای زیادی به سوی جبهه‌ها سرازیر شدند. با تقویت یگان‌ها و اینکه دشمن را تا مرز عقب رانده بودیم، ابراز تمایل برای تعقیب و تنبیه دشمن بیشتر هم شد. منتها نظر حضرت امام این بود که بعد از پذیرش قطعنامه ما زیر حرف خودمان نمی‌زنیم. بنابراین فرماندهان صلاح دیدند که همانجا متوقف شویم و دشمن را در آن سوی مرز نگاهداریم.

جوان

اروزنامه جوان | شماره ۶۸۰۸

محمود محمودی

روز ۳۱ تیر ۱۳۶۷ شما در کدام منطقه بودید؟

ما آن روزها در مقر قرارگاه فتح قبل از سه راهی حسینییه مستقر بودیم. از سمت خرمشهر که به طرف اهواز می‌رفتید، قبل از رسیدن به سه راه حسینییه، این مقر آنجا بود و به دلیل فاصله‌ای که از مرز داشت، عقبه به شمار می‌رفت. پاد است شامگاه پنج‌شنبه ۳۰ تیرماه، گردان ما که امام محمد باقر(ع) بود به همراه گردان موسی بن جعفر(ع) مراسم دعای کمیل برگزار کرده بود. به دلیل شرایط بعد از قطعنامه و مسائلی که پیش آمده بود، جو بسیار معنوی در مراسم حاکم بود. من آن شب از ته دل طلب شهادت کرده و احساس کردم که واقعاً تغییری در دلم ایجاد شده است. صبح روز بعد که جمعه بود، قرار داشتیم دعای ندبه برگزار کنیم، اما هنوز دعا شروع نشده بود که صدای توب‌های فرانسوی به گوش رسید. بچه‌هایی که با تجربه‌تر بودند از شنیدن اصابت این توب‌ها به سه‌الی چهار کیلومتری مقر خیلی تعجب کردند، چون می‌دانستند که مقر ما از دشمن فاصله زیادی دارد و با توجه به برد این نوع از توب‌های دشمن، قاعدتاً نباید به اطراف مقر ما اصابت می‌کردند. نتیجه این شد که احتمالاً دشمن پیشروی کرده است و باید مراقب حملات بعدی آنها باشیم. بنابراین مراسم دعا لغو شد و از ما خواستند هر کدام به سنگ‌های خودمان برویم.

تا آن زمان خبر نداشتید که عراق از سلمچه عبور کرده‌است؟

ما که یک رزمنده ساده بودیم از چیزی خبر نداشتیم، اما فرماندهان گردان کمی بعد اعلام کردند دشمن از سلمچه عبور کرده است و دارد به عمق پیشروی می‌کند. آفتاب که داشت بالا می‌آمد، گلوله‌های توب دشمن تا چند صد متری قرارگاه هم رسیده بودند. گویا بعثی‌ها از توبخانه‌های خودکشی استفاده کرده بودند که امکان انتقال آن راحت‌تر از توب‌های استقراری بود. به هر حال بچه‌ها صبحانه را در سنگ‌ها خوردند و بعد از صبحانه گفتند باید وسایل را جمع کنید که جلو برویم. یک‌ساعت طول کشید تا ما را به منطقه درگیری ببرند. امکانات هم کم بود و تویوتاها هر کدام حدود ۱۰ نفر اسوار می‌کردند و می‌رفتند و ما منتظر می‌ماندیم تا ماشین بعدی از راه برسد. در سنگر ما تعدادی از بچه‌ها اسوار یک تویوتا شدند و به ما جان ترسید. باید منتظر ماشین بعدی می‌ماندیم. در آن لحظات دیگر گلوله‌های توب بعثی‌ها به داخل خود مقر می‌خوردند و ستون‌های سنگر را به لرزه می‌انداختند. بچه‌ها کلافه بودند و لحظه شماری می‌کردند تا تویوتای بعدی بیاید و ما را هم به محل درگیری برساند. نهایتاً ماشین دوباره بر گشتند و ما را هم به خط مقدم بردند.

در کدام منطقه با دشمن درگیر شدید؟

خط دفاعی ما در برابر تانک‌های دشمن روی جاده امام رضلاع(از جاده‌های مواصلاتی سلمچه بود. قبیل از ما، رزمنده‌های لشکر ۲۸ روح‌الله با دشمن درگیر شده بودند. این بچه‌ها از صبح مقابل پانک‌های دشمن ایستاده و تلفات زیادی می‌داده بودند. ما باید خودمان را به آنها می‌رساندیم و جایگزین‌شان می‌شدیم. تا به آنجا برسیم، چند ساعتی از درگیری گذشته بود. بچه‌های لشکر ۲۸ هر چه تر و گلوله داشتند مصرف کرده بودند. به خط دفاعی که رسیدیم، دیدیم اوضاع واقعاً بفرنج است. شهدا و مجروح‌های زیادی از بچه‌های لشکر روح‌الله روی زمین افتاده بود. اما به هر ترتیبی که بود، خطا را نگه داشته بودند تا تحویل ما بدهند. به آنجا که رسیدیم، روی خاک‌ریز رقیم و دشت را نگاه کردم. آن قدر تانک بعثی روی دشت دیده می‌شد که قابل شمارش نبودند. هر تعداد از تانک‌های دشمن را که می‌دیدم، تانک‌های بعدی جایگزین‌شان می‌شدند. بعثی‌ها فشار سنگینی وارد می‌کردند تا خطر را بشکنند. همان شب به محاصره دشمن در آمدیم. البته خیلی طول کشید که تعدادی از گردان‌های لشکر ۸ نجف و تعدادی از گردان‌های لشکر ۱۴ دشمن را پس زدند و ما محاصره کامل خارج شدیم ولی تا حدود دو روز بعد که درگیری‌ها ادامه داشت، بعثی‌ها همچنان بخشی از عقبه ما را در اختیار داشتند اما نهایتاً مجبور شدند از منطقه خارج شوند و تا حدود مرز عقب‌نشینی کنند دشمن در این منطقه قصد داشت خرمشهر را مجدداً تصرف کند، اما غیرت و همت بچه‌ها باعث شد نتواند کاری از پیش ببرد. صدام مجبور شد شکست را بپذیرد و به مرزهای خودش عقب‌نشینی کند. به نظر من عملیات «سرنوشت» همان‌طور که از نامش‌های پیداست، یک عملیات حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ جنگ بود. اگر ما در آن مقطع جلوی دشمن را نمی‌گرفتیم، او می‌توانست نقاط حساسی را در جبهه جنوب اشغال کند و احتمال داشت تاریخ جنگ طور دیگری نوشته شود، اما اینار رزمنده‌ها اجازه این کار را به آنها نداد و پایان جنگ با پیروزی جبهه اسلام رقم خورد.

جدول

۷	۶	۱	۳		
۵	۳	۴	۸	۴	
۱	۶	۸			
۳	۹	۷			
۵					۱
۹	۵	۶	۳		
	۲				

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ تاطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کارروند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۸۰۷

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

۱- شهر آرامگاه علامه مجلسی- خدمت وظیفه ۲- کامل کننده- رودی که در کنار آن فرزندان رسول الله را با لب تشنه به شهادت رساندند- پایتخت لسوتو ۳- شهری در فلسطین اشغالی- سفیر امام حسین(ع)- نام سابق جمهوری دموکراتیک کنگو ۴- دشمن موش- جایزه انگلیسی- واحد شمارش گردو- ضمیر مخاطب زبان عربی ۵-آزاده کربلا- یازهر(اس) یش معروف‌تر است- سهم و قسمت ۶- اطلاعات رایانه- تحریر- چله کمان ۷- خراب و دورانداختنی- دورویی- جانوری که در آب زندگی می‌کند ۸- آتش- همراه کلنگ- دستور- از نزولات ۹- چکامه سرا- قرمز بین صورتی و نارنجی- همسایه ۱۰- یار گفت- بنفش کمرنگ- غصیی‌اش برای نمازگزار حرام است ۱۱- نویسنده گرشاسب نامه- طیاران- بالاپر ماشین ۱۲- نیزه- موشک ضدتانک- آفت سخاوت- ترش و شیرین ۱۳- یاری کننده- گوارا- استخوانی در گوش ۱۴- پشت سر هم- سود- شهری نزدیک تبریز ۱۵- عامل اصلی سو تغذیه- نوعی هواپیمای غول پیکر

از بالا به پایین

۱- به فرموده پیامبر اسلام این امام معصوم پسر امام، برادر امام و پدر ۹ امام بود- سنگ خارا ۲- تانک ایرانی- چلیپاسه- مقیم ۳- فرمانده- همراه سارا- چسباندن ۴- آشتی- میوه جاذبه- شیگرد- جاده آهن ۵- ابرای سبک- سرما- ویتامین جدولی ۶- دستگاه نساجی- مرد خدانشناس- نام قدیم تایلند ۷- از اسامی پسران- همراه بهمان- شهید مسیحی قیام ابا عبدالله ۸- مردم قرآنی- قله زاگرس- ماشین محررا- راه روشن و آشکار ۹- هلاک- مناتت- پی در پی ۱۰- موزیک نظامی- بوزینه- کوزه بزرگ ۱۱- شهری بی دفاع- بخت‌زمانی- موکت پر ۱۲- پرنده لشکاری- جزیره دو گانه- موسیقی سیاهان- درخت کریسمس ۱۳- جای آردکردن غلات- خوار- بهترین جایگزین برای کسانی که به مصرف شیر حساسیت دارند ۱۴- طلایی- برای اینکه- تیره‌ای از گیاهان ساده آبری ۱۵- چهار نعل- دسته‌ای از اعضای یک حزب